آفرینش جهان
و آنچه در آن است

مؤلف: دکتور محمد محمد عبدالقادر خطیب
مترجم: محمد رضا شراف



۱۳۹۵ هـ ش 2017 م

کتابخانهٔ علامه صلاح الدین سلجوقی

مؤسس:

سال تأسیس ۱۳۹۳ هـ ش - ۲۰۱۴ م



172

بخش فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی افغانستان - قاهره

خلقت جهان و آنچه در آن است

مؤلف: محمد محمد عبدالقادر خطیب

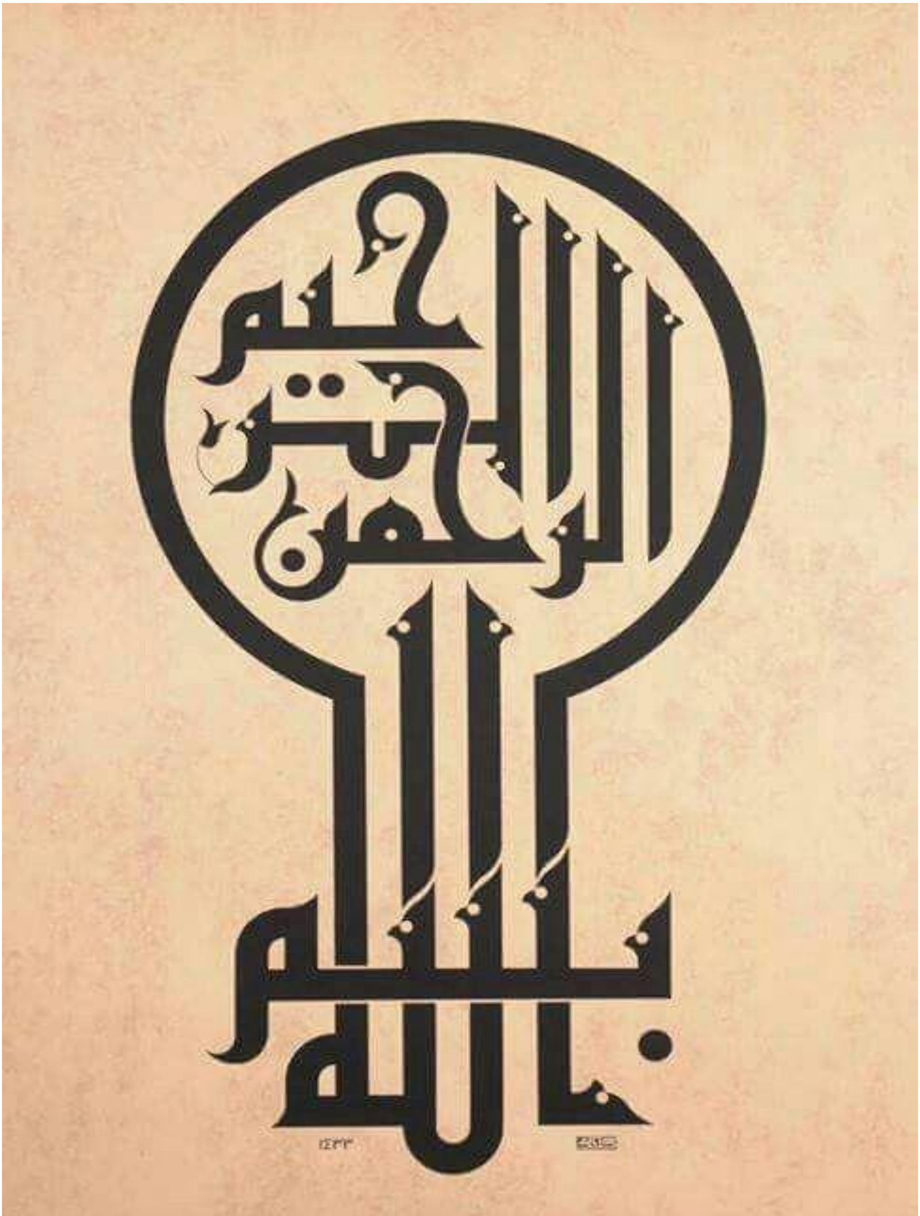
استاد تاریخ و ثقافت اسلامی دانشگاه ازهر شریف

مترجم: محمد رضا شراف

شناسنامهء کتاب :

خلقت جهان و آنچه در آن است
مؤلف: محمد محمد عبدالقادر خطیب
استاد تاریخ و ثقافت اسلامی دانشگاه ازهر شریف
مترجم: محمد رضا شراف
طرح روی جلد : محمد زمزم
تایپ و صفحه آرایی: مترجم و صبغت الله سنتیار

ناشر : بخش فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی أفغانستان – قاهره
سلسله نشراتی : کتاب (172)


بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمۀ مترجم

الحمد لله رب العالمين الذی تسبح له السماوات السبع و الأرضين والصلاة والسلام علی سيدالأنام و أفضل المرسلين، الذی يصلی عليه هو و ملائكته إلی يوم الدين و علی آله و أصحابه الذين هم هداة الحق بالصدق ونجوم الاهتداء باليقين. برحمتک يا أرحم الراحمين.

اما بعد:

اعمال و رفتار واقعی و طبيعی انسان، نمايانگر نحوۀ عقيده و بينش اوست.

هرگاه فكر و انديشه با بحران مواجه شود، رفتار و كردار هم بحرانی و غير طبيعی جلوه می نمايد. ريشه خلقت بزرگترين بشريت، در نحوۀ نگرش و انديشه های گوناگون فردی، گروهی، مذهبی و. آنان است. اگر انديشه اصلاح پذيرد، جامعه نيز مسير اصلاح را انتخاب می كند. اما سؤال اصلی اينجاست كه انديشه ها را چگونه بايد ساخت؟ معيار و مبانی اصلاح انديشه

چیست؟ چگونه می توان از این معیارها و موازین اطمینان حاصل کرد و به شیوهٔ مطلوب و درست از آنها استفاده نمود ؟

چنین سؤالاتی، ذهن خلاق و جستجوگر را به تکاپو و جنب و جوش وا می دارد تا راه حلی بیاندیشد و برای آنها پاسخ مناسبی بیابد.

مکاتب و ایدئولوژی های گوناگون و زیادی در طول تاریخ ادعا داشته اند که می‌توانند بشریت سرگردان و بی پناه را از کوره راه های پر پیچ و خم زندگی هدایت کرده و او را به سر منزل مقصود می رسانند . اما هنگام آزمایش از جاده انحراف نموده و بجای هدایت، او را بیشتر سر درگم نموده و در منجلاب فساد، بد اخلاقی و انحرافات فکری و سیاسی و .... گرفتار نمودند و بعد زمانی به خود آمدند که دیگر کار از کار گذشته و همه چیز از دستان مان بیرون رفته است .

هست، نیست انسان، اندیشهٔ اوست و تمامی گزاره های زندگی انسان، همه فروع و انعکاس این حقیقت اند.

حضرت مولانا جلال الدین بلخی می فرماید:

ای برادر! تو همه اندیشه ای

ما بقی خود استخوان و ریشه ای

بنابر این، باید بیش از هر چیز دیگر، به از این سرمایهٔ حیاتی و اصل اساسی بشریت و خلقت جهان و آنچه در آن است، فکر نمود.

در این مسیر، تنها ادیان توحیدی و بویژه اسلام، است که در این میدان سر بلند و افتخار آمیز از آزمایش زمان بیرون آمده و به بهترین شیوه و با دلایل بیش از حد و آیات بیشمار، بیان داشته است. هر چند در طی این روزگاران و نسلها، سرزنش‌های خار مغلیلان دیده و از جور ناکسان و عالم نمایان، دشنه ها بر تن دارد . اما همچنان سرفرازانه کشتی نجات بشریت را به ساحل مقصود و آرمان شهر حقیقی انسان ها رهبری کرده و تا قیامت هم در راه اصلاح افکار و اندیشه ها و هدایت مردمان به درست اندیشیدن و عاقلانه زیستن، یاور آن ها باقی خواهد ماند .

تاریخ انبیاء و پیامبران، حوادث گوناگونی را در بطن خود پرورانده و تجارب زیاد و گرانبهایی را از اجتماعات پراکنده و نسلهای فراموش شدهٔ بشر اندوخته است. چه نسلهایی که دارای اندیشهٔ پویا بوده و چه آنانی که به بیراهه رفتند و اکنون به عنوان معلم و مربی کهنه کار و آزموده ای به ما آدمیان خاکی می آموزد تا از سر گذشت پیشینیان خود درس عبرت بگیریم و سریال اندوه بار کج اندیشی ها و فتنه گریهای آنان را بار دیگر تکرار نکنیم ، چون سر انجامی همچون سر انجام شوم آن ها را در پیش روی خود خواهیم دید.

عاقل از سر بنهد این هستی و باد
چون شنید انجام فرعــونان وعاد
وربننهد دیگـــران از حـــال او
عبرتی گـــیرند از اضــــلال او

نویسندۀ بزرگوار محترم (أ.د. محمد محمد عبدالقادر الخطیب) با ذهن نکته سنج، حساس و محققانۀ خود، به اهمیت این موضوع به خوبی واقف بوده و با تألیف کتاب (تاریخ الانبیا) افکار و عقاید پاک توحیدی را از منابع و سر چشمه های اولیۀ آن، یعنی قرآن و سنت نبوی شریف استخراج و به دور از خرافات و اباطیل موهوم به رشتۀ تحریر درآورده است و انصافاً حق مطلب را آن‌چنان که باید ادا نمود، ادا کرده است. بناءً با توجه به نیاز روز افزون مردم، به خصوص قشر تحصیل کرده و جوان و همچنان اهمیت فوق العادۀ موضوع، به ترجمۀ جزءی از کتاب مذکور که از خلقت جهان..................اقدام نمودم و اکنون آن را به خوانندگان عزیز تقدیم می نمایم . هرچند به حجم مطلب و محتوای سنگین آن و سرمایۀ علمی اندک و ناچیز خود بخوبی واقف بودم، اما امیدوارم خوانندگان گرامی نقصها و کاستیها و احیاناً نارسائی های موجود را با دیدۀ اغماض نگریسته و با تذکرات بجا و دلسوزانۀ خود، مترجم را راهنمایی فرمایند. و به قول سعدی علیه الرحمه :

به نزد من آن کس نکو خواه توست
که گوید فلان چـــاه در راه توست

به گمراه گفتن نکـــــــو می روی

جفایی تمام است و جوری قـــوی

از پروردگار مهربان خواهانم که به ما فهم درست دین، عقل تابناك و قلب سلیم عطا فرماید و این کار را به عنوان عملی نیکو و پسندیده پذیرا باشد.

در پایان بر خود لازم می دانم که از جناب محترم سفیر صاحب فضل الرحمن فاضل عالم، نویسنده، مترجم و سیاستمدار توانا و مقتدر کشور و از برادر، دوست و همکار نهایت گرانقدرم صبغت الله سنتیار بخاطر باز نویسی، باز خوانی، ویرایش، راهنمایی، تصحیح، چاپ و انتشار این کتاب تشکر و قدردانی کنم.

یک دنیا ممنون، از محبت شما سپاسگزارم .

و من الله التوفیق

محمد رضا «شراف»

نوروز سال 1397 خورشیدی (28 مارچ 2018 میلادی)

مصر قاهره

پیشگفتار

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على رسل الله أجمعين.

وبعد . .

بدون شک رسولان و پیامبران، جامعه ها را از تاریکی ها به سوی نور، هدایت و سوق دادند وآنها را از گمراهی به سوی هدایت، رهنمون شدند. آنها سفیران خداوند به بندگان اویند و خداوند آن‌چیزی را که بخواهد به ایشان وحی می‌نماید و سپس آنها، آن‌چه را که خداوند وحی کرده است، به بندگان او ابلاغ می‌نمایند.

دعوت پیامبران،ملت ها را از چنگال شرک وبت پرستی نجات داده و جامعه را از پلیدی ها، فساد،هرج و مرج و پراکندگی‌ها پاک کرده است.

خداوند متعال می‌فرماید:

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُواْ فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلاَّ الَّذِينَ أُوتُوهُ مِن بَعْدِ مَا جَاءتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللّهُ الَّذِينَ آمَنُواْ لِمَا اخْتَلَفُواْ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللّهُ يَهْدِي مَن يَشَاء إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ)(سورهٔ بقره آیهٔ: 213)

(مردم (در آغاز) یک دسته بودند، (و تضادی در میان آنها وجود نداشت. بتدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آنها پیدا شد، در این حال) خداوند، پیامبران را برانگیخت، تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی، که به سوی حق دعوت می‌کرد، با آنها نازل نمود، تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند. (افراد با ایمان، در آن اختلاف نکردند،) تنها (گروهی از) کسانی که کتاب را دریافت داشته بودند، و نشانه های روشن به آنها رسیده بود، به خاطر انحراف از حق و ستمگری، در آن اختلاف کردند. خداوند، آنهایی را که ایمان آورده بودند، به حقیقت آنچه مورد اختلاف بود، به فرمان خودش، رهبری نمود. (اما افراد بی ایمان، همچنان در گمراهی و اختلاف، باقی ماندند). و خدا، هر کس را بخواهد، به راه راست هدایت می‌کند) .

آیهٔ مبارکه، اشاره بر این می‌کند، که گذشتگان بر راه راست و دین حق بودند . اما آنها اختلاف، کشمکش و در زمین فساد کردند، و از راه راست روی گردانیدند، پس خداوند متعال برایشان از جانب خود انبیای مژده دهنده وبیم دهنده، فرستاد.

روى عن ابن عباس رضى الله عنهما ـ أنه قال : (كان بين آدم و نوح عشرة قرون كانو على الحق حتى اختلفوا ، فبعث الله إليهم نوحا و النبيين من بعده).

از ابن عباس (رضی الله عنهما) روایت است که می فرماید:

میان آدم و نوح علیهما السلام ده قرن فاصله فاصلۀ زمانی وجود داشت و همه مردم برحق بودند تا هنگامی که اختلاف کردند، پس خداوند متعال به سوی ایشان نوح و دیگر انبیاء علیهم السلام را فرستاد.

از این رو، برماست که ارزش بزرگترین نعمت خداوند را که همانا نعمت نبوت است، دانسته و از آن قدر دانی نماییم و کوشش کنیم از جملۀ یاری رسان و دعوت گران به سوی این دعوت برحق در زمانی باشیم که جهل، همه جا را فرا گرفته است و باید همیشه هدف اساسی ما، مقدم کردن نبوت و آئین آن، بر تمامی دعوت ها و آئین های دنیا باشد.

نبرد واقعی وقاطع در جهان مردم بود، وتا هنوز میان جهالت ونبوت که آن را دین اسلام تمثیل می کند، می‌باشد.

انسان معاصر، نیاز بیشتر به دانستن تاریخ انبیاء (علیهم السلام) دارد، زیرا بدبختی بشریت وبحران تمدن معاصر(با داشتن تمام اسباب رفاه وخوشبختی) در چیزی اساسی نهفته است که آن دوری تمدن مذکور از و

تعلیمات نبوت و انبیاء علیهم السلام می‌باشد، و برنامه های ایشان برای تمدن و زندگی، غیر آن برنامه هایی است که انبیاء و رسولان آن را ابلاغ کرده اند.

هر آئینه انبیاء (ع) اساس تمدن برجسته ای را بنیان گذاری کردند که با آن، شهر ها و بندگان خداوند خوشحال و در رفاه قرار می گیرند.

از اینجاست که نیازمندی سختی به معرفت راه نجات، کشتی آسایش ـ پس از آن که مردم گمراه شده ونشانه های راه حق بر آنها پوشیده شده احساس می‌شود، اینچنین نجات وخوشبختی به دست نمی آید مگر آن که با تاریخ انبیاء(علیهم السلام) آشنایی داشته و روش آنها را به همه جوانب زندگی تطبیق نماید.

از خداوند متعال مسألت داریم که اشتباهات ما را ببخشد وعقل سلیم به ما عطا نماید و از مطالعۀ تاریخ انبیاء(علیهم السلام)، برای ما الگوی نیک بسازد.

أ.د. محمد محمد عبدالقادر الخطیب

***

خلقت جهان و آنچه در آن است

وقتی که جهان آفریده شد، قبل از آن هیچ چیزی وجود نداشت، فقط خداوند بود و بس.

خداوند متعال آفرینندهٔ جهان، واحد و یکتا است. قبل از همه چیز بوده و بعد از همه چیز ماندگار است .

قبل از آفرینش جهان، نه وقت بود و نه زمان، نه شب بود نه روز، نه تاریکی بود و نه روشنی، به جز از روشنی نور خدا، نه آسمان بود و نه زمین، نه آفتاب بود و نه مهتاب و نه ستاره‌ها، و فقط او تعالی، تدبیر کنندهٔ همه امور هستی و جهان بود.

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت :« إذا سألكم الناس " عمن خلق الله " ، فقولوا : الله خالق كل شيء و الله خالق كل شيء ، الله كان قبل كل شيء ، والله كائن بعد كل شيء » .

ترجمه : « وقتی مردم از شما پرسیدند، خداوند را کی آفریده؟ پس بگویید: خداوند متعال آفریدگار تمام هستی است، اللهمتعال قبل از همه چیز بوده و بعد از همه چیز ماندگار است، » .

وقتی که خداوند متعال ارادهءآفرینش جهان نمود و آنچه در آن است، نخست از همه، آب را آفرید و بعد، از آب، همهٔ موجودات زنده را خلق کرد.

زمین را ساخت و آب را به آن افزود، بعد باد را آفرید، سپس خداوند متعال قلم را آفرید و برایش امر کرد بنویس، قلم گفت: ای خالقم چی بنویسم؟ خداوند متعال فرمود: بنویس آن چیزی را که اتفاق می افتد، از این روز تا روز آخر؛ یعنی تا آخر دنیا.

خداوند متعال در بارهٔ خلقت آسمان و زمین و هر آن چیزی که در آن است، می فرماید:

« وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ » (سورۀالجاثیه–آیت: 13)

(و آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمین است به سود شما رام کرد همه از اوست قطعا در این [امر] برای مردمی که می اندیشند نشانه هایی است) .

در کتاب های آسمانی دیگر، در بارهٔ خلقت جهان اشاره نشده است که در چند روز و چی مدت ساخته شده است ؛ اما قرآن کریم اشارت میکند که زمین و آسمان ها و هر آن چه که در آن است، به مدت شش روز ساخته شده است .

خداوند متعال می فرماید :

« إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِی سِتَّةِ أَيَّامٍ » (سورهٔ یونس، آیت: 3)

(پروردگار شما آن خدایی است که آسمانها و زمین را در شش هنگام آفرید)

و همچنان خداوند متعال می فرماید :

« قُلْ أَئِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِی خَلَقَ الْأَرْضَ فِی يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ * وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِی أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِلسَّائِلِينَ * ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ * فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِی يَوْمَيْنِ وَأَوْحَى فِی كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ » (سورهٔ فصلت، آیات: 9-10-11-12)

(بگو آیا این شمایید که واقعا به آن کسی که زمین را در دو هنگام آفرید کفر می ورزید و برای او همتایانی قرار می دهید این است پروردگار جهانیان * و در زمین از فراز آن لنگرآسا کوهها نهاد و در آن خیر فراوان پدید آورد و مواد خوراکی آن را در چهار روز اندازه گیری کرد که برای خواهندگان درست و متناسب با نیازهایشان است * سپس آهنگ آفرینش آسمان کرد و آن بخاری بود پس به آن و به زمین فرمود خواه یا ناخواه بیایید

آن دو گفتند فرمان پذیر آمدیم * پس آنها را به صورت هفت آسمان در دو هنگام مقرر داشت و در هر آسمانی کار مربوط به آن را وحی فرمود و آسمان این دنیا را به چراغها آذین کردیم و آن را نیک نگاه داشتیم این است اندازه گیری آن نیرومند دانا) .

آیات مبارکه فوق اشاره می‌کند که زمین به دو روز آفریده شد، خداوند متعال زمین را برای معیشت و زندگی جن و انسان و حیوان و پرندگان و غیره موجودات آماده کرده، وآن را با کوهها ثابت ساخت به وزن برابر و به دو روز کامل .

ایجاد زمین و معیشت آن، یکی از معیارهای زندگی و معیشت بود و همچنین آنچه که زندگی نیاز به چهار روز دارد .

بعد خداوند متعال هفت آسمان را آفرید و برای زینت آن، ستارگان را گماشت، و در دو روز دیگر وظایف ایشان تعیین گردید که جمله شش روز میشود .

در آخر روز هفتم، روز جمعه، خداوند متعال آدم علیه السلام را آفرید، و آن روز را روز جمعه مسمی کرد .

پس آدم علیه السلام، آخرین ساخت و یا مخلوق از مخلوقات بود، که قبل از آدم، ملائکه و جن خلق شده بودند .

خداوند متعال میفرماید :

« إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ * فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ » (سورۀ ص، آیت: 71-72-73)

(آنگاه که پروردگارت به فرشتگان گفت من بشری را از گل خواهم آفرید * پس چون او را کاملا درست کردم و از روح خویش در آن دمیدم سجده کنان برای او به خاک بیفتید * پس همه فرشتگان یکسره سجده کردند * مگر ابلیس که تکبر نمود و از کافران شد).

این آیات مبارک اشاره بر وجود ملائکه و جن قبل از آدم دارد و این که شیطان از جمع جنیات بود .

خداوند متعال میفرماید :

« وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ » (سورۀ کهف، آیت: 50)

(و یاد کن هنگامی را که به فرشتگان گفتیم آدم را سجده کنید پس [همه] جز ابلیس سجده کردند که از گروه جن بود) .

***

آدم علیه السلام

چه وقت آدم علیه السلام آفریده شده بود؟

آدم علیه السلام پدر بشر:

اسم انسان برگرفته شده از زمین یا خاك است چون انسان از خاك آفریده شده است، و در خلقت آدم علیه السلام و زمان آفرینش او میان دانشمندان و پژوهشگران، اختلاف نظر زیاد وجود دارد .

قرآن عظیم شان در مورد خلقت آدم علیه السلام روشنی افکنده واین که چه طور و از چه آفریده شده است، اما در بارهء وقت و زمان معین آن صحبت نشده و فقد از دور و نزدیك به این موضوع اشارت صورت گرفته است .

همهٔ این دلایل، زمینه را برای دانشمندان فراهم کرد، به طوری که زمان خاصی را برآورده و اولین انسان یعنی آدم را پیدا کردند، اما آنها نتوانستند در این زمینه به حقایق برسند .

همه گفته ها و نظریات ایشان از زمان و پیدایش آدم علیه السلام بر تخمین و تخیل استوار است، به خاطر اینکه در این مسأله صحبت از غیب است، و هر آن چه که غیب باشد ما از نزد خداوند متعال با خبر شدیم و

میشویم . تا زمانی که او شناخته نشده است، او به علم انسان وارد نمی شود و اگر او وارد یک فکر یا یک توهم شود که مقدار زیادی دروغ دروغین را به او نشان می دهد .

خداوند متعال مشخص میسازد وحدانیت و علم و قدرت خود را در این آیه مبارک می‌فرماید :

« مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا » . (سورهٔ کهف، آیت: 51)

(من آنان را نه در آفرینش آسمانها و زمین به شهادت طلبیدم و نه در آفرینش خودشان و من آن نیستم که گمراهگران را همکار خود بگیرم) .

اولین اطلاعیهٔ خداوند دربارهٔ آدم؛ قبل از آنکه او را خلق کند:

وقتی که خداوند زمین را خلق کرد و اسباب زندگی را تکمیل ساخت، و اراده و خواست خداوند متعال بر گماشتن آدم علیه السلام در زمین بود،ملائک از این خبر آگاه شدند، تعجب کردند و آفرینش انسان برایشان سوال برانگیز بود. خداوند متعال در آیهء مبارک زیر می فرماید :

« وَإِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلَائِکَةِ إِنِّی جَاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِیهَا مَنْ یُفْسِدُ فِیهَا وَیَسْفِکُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَنُقَدِّسُ لَکَ قَالَ إِنِّی أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ». (سورۀ بقرۀ، آیت: 30)

(چون پروردگار تو به فرشتگان گفت من در زمین جانشینی خواهم گماشت، فرشتگان گفتند آیا در آن کسی را می گماری که در آن فساد انگیزد و خونها بریزد و حال آنکه ما با ستایش تو، تو را تنزیه می کنیم و به تقدیست می پردازیم. فرمود من چیزی می دانم که شما نمیدانید) .

منظور خداوند از "(من) میدانم و شما نمیدانید" این بود که در میان مخلوقاتش، پیامبران ، صادقان ، صالحان و شهیدان راه حق وجود دارند .

پرسش این است که :

چرا فرشتگان گفتند: کسی را در زمین خلیفه می‌سازی که در آن فساد میکند؟

پاسخ: فرشتگان چون از فساد و خون ریزی جنیات که قبل از آدم در زمین ساکن بودند، آگاهی داشتند و دیده بودند که آنان در زمین فساد کردند و خون ریختند .

خداوند متعال لشکری از فرشتگان را فرستاد و جنیات را به جزائر و کوهها راند .

سپس گفتند : « أَتَجْعَلُ فِيهَا » یعنی خواستهء خویش را در قالب پرسش و جهت دانستن و آموختن مطرح کردند که : آیا این خلیفه مرتبه و منزلتش بالا تر از جن است و یا خیر ؟

این پرسش فرشتگان اعتراضی در برابر رضای خداوند متعال نبود؛ زیرا فرشتگان از هر اعتراضی در برابر آفریدگار، مبراء و به دور می باشند .

خداوند متعال برای فرشتگان فهماند از نسل خلیفه اش کسانی هم خواهند بود که در زمین فساد میکنند و خون میریزند .فرشتگان با تعجب و حیرانی پرسیدند : کسی که خلیفهء خداوند است، آیا مرتکب گناه میشود ؟.

باید دانست که پرسش فرشتگان اعتراضی به آفریدن و خواست خداوند متعال نبود، بلکه آنها فقط میخواستند، حکمت الله سبحانه تعالی را در این آفرینش، بفهمند؛ زیرا فرشتگان هیچ گاه از امر خداوند متعال سرکشی نمیکنند، حتی مخالفت و اباورزیدن را تصور هم نمی نمایند.

فرشتگان از درک و فهم حکمت خداوند متعال در آفرینش آفریدهء مختلف از فرشتگان، ناتوان بودند. خداوند متعال برای شان فرمود: «إِنِّی أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ » .

او میداند که ساخت دنیا به آفریدهء دیگری به غیر از فرشتگان و جن، ضرورت دارد .

این آفریده متعلق به زمین میباشد و دنیا را دوست میدارد. او برای آبادانی آن میکوشد، برای ساخت و اعمار دنیا فکر میکند و تلاش می ورزد .

این مخلوق، متفاوت از فرشته است؛ زیرا فرشته از نور آفریده شده و جن از آتش، اما این مخلوق جدید از خاک زمین آفریده شده است .

***

مراحل آفرینش آدم

1- مرحلۀ خاکی:

اساس ترکیب منبع و منشأ آدم علیه السلام از خاک بود .

وقتی که خداوند ارادۀ خلقت آدم را کرد، ملائک را امر نمود تا از هر گوشه و کنار زمین، از رنگ های گوناگون، خاک جمع کنند، و به این ترتیب برای خلقت آدم علیه السلام، خاک جمع گردید .

طوری که خداوند متعال میفرماید : « وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ » (سورۀ روم، آیت: 20)

(از نشانه های او این است که شما را از خاک آفرید. پس به ناگاه شما به صورت بشری هر سو پراکنده شدید) .

در حدیث صحیح آمده است : « ان الله خلق آدم من قبضۀ قبضها من جميع الأرض، فجاء بنو آدم على قدر الأرض، فجاء منهم الأبيض و الأحمر و الأسود و بين ذلك، و الخبيث و الطيب و السهل و الحزن و بين ذلك » رواه الترمذی .

(خداوند متعال انسان را از یک مشت خاکی که از تمام جهان گرفته بود خلق کرد. پس انسان آفریده شد از انواع خاک زمین، سپس از نسل آدم سرخ، سیاه، سفید ودر بین شان خوب و بد، آرام و غمگین، پدید آمد).

2- مرحله گلی:

خاك را برداشتند و با آب یک جا کردند، به گِل تبدیل شد و با یک دیگر چسپید .

« خداوند متعال میفرماید :« إِنّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ » (سورۀ الصافات، آیت: 11)

(ما آنان را از گلی چسبنده پدید آوردیم)

خداوند متعال میفرماید :« إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّی خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ » (سورۀ ص، آیت: 71)

(آنگاه که پروردگارت به فرشتگان گفت من بشری را از گل خواهم آفرید)

خداوند متعال میفرماید : « وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ» (سورۀ المؤمنون، آیت:12)

(به یقین انسان را از عصاره ای از گل آفریدیم)

بعد این گل مدت زمانی ماند تا وقتی که بویش تغییر کرد، خشك شد و صدایی پیدا کرد همانند سفال.

طوری که خدای متعال میفرماید : « وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ » (سورۀ الحجر، آیت 26)

(در حقیقت انسان را از گلی خشک، از گلی سیاه و بدبو آفریدیم)

در آیۀ دیگر خداوند متعال میفرماید :« خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَار » (سورۀ الرحمن، آیت: 57)

(انسان را از گل خشکیده ای سفال مانند آفرید* و جن را از تشعشعی از آتش خلق کرد) .

3- مرحلۀ تکمیلی :

خداوند متعال این گل خشکیده و سفال مانند را مبدل به کالبد انسان کرد ودر آن از روح خود دمید . آن کالبدگلین، مبدل به انسان گردید و مهمترین و کامل ترین و زیبا ترین آفریدهء او شد .

اینجا سؤالی مطرح میشود که روح چیست ؟ خداوند متعال در بارۀ روح میفرماید : « وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي » (سورۀ الإسراء، آیت 58)

(و در باره روح از تو می پرسند بگو روح از سنخ فرمان پروردگار من است و به شما از دانش، جز اندکی داده نشده است) .

بناءً مراحل آفرینش آدم متعدد بود . اگر پرسیدند آدم از خاك آفریده شده ؟ در پاسخ (بلی) باید گفت .

پرسیدند از (آب) ؟ در پاسخ بلی باید گفت .

پرسیدند از (گِل) ؟ در پاسخ باز هم بلی باید گفت.

زیرا آب با خاك یکجا شد و مبدل به گِل شد و به شکل گِل خشکیده در آمد ؛ مانند سفال .

این بود مراحل متعدد آفرینش آدم علیه السلام .

خداوند متعال می‌فرماید:«نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي».(سورۀ ص، آیت: 73)

(و از روح خویش در آن دمیدم) .

خداوند متعال از روح خویش در انسان دمید « نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» و به این گونه آفرینش انسان به پایه ای اکمال رسید و این بود داستان آفرینش انسان اول .

هرگاه خداوند متعال بازگشت انسان را توسط مرگ اراده کند، نخست از جسد او روح را بیرون می کند؛ زیراروح در پایان کار داخل جسد

شده بود، بناءً نخست از همه بیرون می شود، و مرگ عکس آفرینش خلقت است.

بعد از آن جسد بی حرکت میشود و میخشکد، بعد متعفن میشود، آبش میخشکد و مبدل به خاک میشود و یک بار دیگر باز میگردد به شکل نخستینش یعنی خاک.

پس مرگ دلیل مراحل خلقت است، که خداوند متعال ما را از آن آگاه ساخته. ما خلقت خود را ندیدیم، اما مرگ را هر روز میبینیم . وقتی که مرگ را از نزدیک میبینیم، عکس خلقت و پیدایش ما است . پس باید بگوییم : راست گفت خدای که ما را از خلقت ما باخبر گردانید.

آدم علیه السلام مستقیم با دستان خداوند ساخته شد، اما ذریه آدم استوار به قانون خلقت و سنت آفرینش خلق گردیدند که آفرینش ایشان از نطفه و علقه و مضغه است .

خداوند متعال میفرماید : « يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ » (سورۀ الحج، آیت:25)

(ای مردم اگر در بارۀ برانگیخته شدن در شک هستید، پس بدانید که ما شما را از خاک آفریده ایم سپس از نطفه، سپس از علقه، آنگاه از مضغه).

اصل انسان

کسانی هستند که به اساس دیدگاه های فاسد شان، باور ندارند که آنچه راجع به آفرینش آدم علیه السلام در قرآن کریم ذکر شده و یا احادیث صحیح آن را به تفصیل بیان نموده است، درست باشد!.

آنها داستان آفرینش آدم را با تفصیلی که به لسان وحی، بیان گردیده است، باور ننموده، اما در برابر آن به اساس تئوری تکامل، انسان را از نسل میمون می دانند .

مرحوم شیخ محمد متولی الشعراوی از آنهایی که همچو باوری دارند، می پرسد؟: « کی شما را باخبر ساخت که انسان از نسل میمون است؟ »

رویدادهای تاریخی هرگز به ما نشان نداده که یک میمون تبدیل به یک انسان شده باشد!، سپس آن میمونی که به انسان تغییر کرد، پس از آن، آیا این تحول متوقف گردید؟ ، باز چه اتفاقی افتاد؟ .

آیا تغییر این میمون به انسان از جنس مرد بود و یا زن ؟ اگر آن میمون به یک مرد تبدیل شود، او منقرض می شود، اگر به یک زن هم تبدیل شود، او نیز منقرض خواهد شد .

دلایل این تکامل چیست؟ علم در عصر ما پیشرفت کرده است، تحقیق در همه زمینه ها، به شیوه بی سابقه ای افزایش یافته است . تکنالوژی آن قدر مدرن شده که عصر ما را عصر جدید مینامند، با این حال، ما هنوز به شواهدی نیاز داریم که ادعای شما را اثبات کند، لطفاً به ما بگویید چگونه میمون تبدیل به یک انسان می شود ؟ ! .

این نظریه به داروین تعلق دارد، که تکامل انسان را از نشوء و ارتقا می داند از دید او انسان ها از نسل آدم نیست. در نظریهٔ داروین و بشر از نژادهای دیگر تأکید دارند و از مادیت دیگری که از مبدأ آدم متفاوت است، فرود آمده است .

داروین به این باور بود که در مرحلهٔ اولیه انسان از ذرات کوچکی که در سطح آب وجود داشت،پدید آمد و بعد به یک حیوان کوچک مبدل شد، بعد این حیوان به شکل ماهی تغییر شکل داد و بعد به میمون و بعد متغیر گردید به انسان .

او انسان را یک میمون متمدن دانست. بنابراین، داروین ارتباط ما را با حیوان متصل کرد، و این حیوان «شمپانزی» است؛ بخاطر که این میمون شباهت بیشتری با انسان دارد.

این مفکورهٔ باطل داروین، با قرآن مخالف است، که این مخالفت با مجموعه ای از کتابهای آسمانی میباشد که در همهٔ آن کتاب ها اشاره شده که آدم علیه السلام پدر بشر است نه یک میمون .

این نظریه را هیچ عقل و منطق سلیم نمیپذیرد .

حیوانات از گونه های مختلف هنوز در پشت این سیاره زندگی می کنند و هر یک از آنها خواص خود را حفظ می کند بدون این که تغییر شکل دهند از شکل به شکل دیگری و یا جذب هم دیگر شوند .

زمین شناسان و باستان شناسان، هیکل میمون های عصر قدیم را کشف کردند که هیچ تغییر از میمون های زمان ما ندارند .

همچنان هیکل های انسان ها را که در عمق برف و یخ هایی که صد ها هزار سال از آن گذشته است هیچ نوع فرق از هیکل انسان های امروز ندارد .

مشاهده شده است که جسدهای فرعون‌ها که مومیایی شده اند و هزار ها سال از آن ها گذشته است، هیچ فرقی از انسان های امروزی ندارند.

این دیدگاه داروین یک احتمال است که اساسی ندارد و این علما دارای اشتباهات زیادی می باشند .

دکتور حلیم عطیه در کتاب خود در باره تئوری داروین چنین مینویسد : اگر پیشرفتی وجود داشته باشد، همانطور که داروین آن را می خواند، میمون باید در زمان ما تکامل یابد و رشد کند، همانطور که اجدادش قبل از آن رشد کرده بودند. آنها پس از اینکه میمون بودند، انسان شدند .

به ادعای داروین: آیا امکان دارد که یک مورچه در مرور زمان و صدها سال تغییر کند به یک شیر ؟ !

هدف واقعی از دیدگاه داروین:

هدف این دیدگاه فاسد ، انکار وجود خداوند متعال است .

واینکه طبیعت این جهان را آفریده است داروین یک یهودی از دین بر گشته ای است که هیچ نوع اعتقاد به کتاب های آسمانی ندارد .

خداوند متعال میفرماید : « وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ » (سورۀ الجاثیۀ، آیت: 24)

(گفتند غیر از زندگانی دنیای ما چیز دیگری نیست می میریم و زنده می شویم و ما را جز طبیعت هلاک نمی کند) .

خداوند متعال میفرماید :« إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ » .(سورۀ المؤمنون، آیت: 37)

(جز این زندگانی دنیای ما چیزی نیست می میریم و زندگی می کنیم و دیگر برانگیخته نخواهیم شد) .

وقتکه خداوند انسان را به شکل کامل ساخت، به صورتش نگاه کرد و چنین فرمود :« لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ »(سورة التین، آیت: 4)

(براستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم) .

***

شواهدی وجود دارد که آدم نخستین انسان بود

در نصوص قرآن کریم و همچنان در کتاب های آسمانی، گفته شده که :آدم علیه السلام اولین انسان است که ما این نصوص قرآنی را به شرح زیر ذکر می کنیم .

1 _ نسبت دادن بشر مکررا برای پدرشان آدم علیه السلام، چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید:

« يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ ».(سورة الاعراف، آیت: 27)

(ای فرزندان آدم زنهار تا شیطان شما را به فتنه نیندازد چنانکه پدر و مادر شما را از بهشت بیرون راند) .

« يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا ». (سورة الاعراف، آیت: 26)

(ای فرزندان آدم در حقیقت ما برای شما لباسی فرو فرستادیم).

« يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا». (سورة اعراف، آیت: 31)

(ای فرزندان آدم جامه خود را در هر نمازی برگیرید و بخورید و بیاشامید ولی زیاده روی مکنید).

2 _ خداوند متعال خبر داده که: انسان ها همه از یک اصل واحد بوجود آمده اند.

خداوند متعال مفرماید :« يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً » (سورۀ نساء، آیت: 1)

(ای مردم از پروردگارتان تبرسید که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را نیز از جنس او آفرید و از آن دو مردان و زنان بسیاری) .

3 _ خداوند متعال انسان را با دستان مبارک خود ساخت و به او از روح خود دمید، او را از مادر و پدر آفریده نشده، بلکه نمونۀ منحصر به فردی می باشد .

در این مورد خداوند متعال مفرماید :« إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ » (سورۀ ص، آیت: 72)

(آنگاه که پروردگارت به فرشتگان گفت من بشری را از گل خواهم آفرید * پس چون او را کاملا درست کردم و از روح خویش در آن دمیدم سجده کنان برای او به خاک بیفتید).

4 _ به صراحت بیان نمودن این‌که آدم علیه السلام ابوالبشر است، قسمی‌که در حدیث شفاعت به روایت صحیحین آمده و درآن گفته شده است: در روز قیامت انسان ها در جستجوی شفاعت نزد آدم علیه السلام می‌روند و از وی طلب شفاعت می‌کنند، برای آدم علیه السلام می‌گویند « ای آدم تو پدر انسان هستی و خداوند متعال تو را با دستان خود ساخت و به تو از روح خود دمید و ملائک برای تو سجده کردند و تو را در جنت جا داد، آیا نمی‌خواهی مایان را در جنت ببینی؟ آیا از ما نزد خالقت شفاعت نمی‌کنی ؟ سپس می‌گوید : خودم خودم، بروید نزد دیگری جز من! »

***

عزت بخشیدن الله آدم را با علم

وقتیکه خلقت آدم تکمیل گردید و او مبدل به یک انسانی شد که می‌دید،می‌شنید، حس می‌کرد و فکر می‌نمود. خداوند متعال برای او نام های همه چیز های خوب و بد را آموختاند. ارادۀ خداوند بر این بود که برای ملائکه ها نمایان کند که علمیت آدم علیه سلام بالاتر از آنها است .

خداوند متعال می فرماید :« وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ * قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ». (سورۀ البقرۀ، آیت: 23)

(و خدا همه معانی نامها را به آدم آموخت سپس آنها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود اگر راست می گویید از اسامی اینها به من خبر دهید * گفتند منزهی تو ما را جز آنچه خود به ما آموخته ای هیچ دانشی نیست تویی دانای حکیم * فرمود ای آدم ایشان را از اسامی آنان خبر ده و چون آدم ایشان را از اسماءشان خبر داد فرمود: آیا به شما نگفتم که من نهفتۀ آسمانها و

زمین را می دانم و آنچه را آشکار می کنید و آنچه را پنهان می داشتید، می دانم) .

ابن عباس رضی الله عنه می‌فرماید: خداوند متعال برای آدم نام های تمام اشیائی را که انسان ها با آنها آشنایی دارند آموخت: انسان، چهارپایان، زمین، آسمان، بحر .... و غیره.

دکتور رشدی البدراوی چنین می‌فرماید:

خداوند متعال برای انسان این توانایی را داد که : و اشیائی که آن ها را می‌بیند و چیز هایی که در نزد او به وقوع می‌پیوندند، نام گذاری نماید و بواسطۀ همین اسامی، می تواند آنچه را که می خواهد بیان نمایدو می تواند تجربۀ نسل خود را به نسل های بعدی منتقل کند.

خداوند متعال برای عقل انسان، این قدرت را ارزانی نمود که برای هر چیز نامی بگذارد ، ما هزاران اختراعات را میبینم، و هر دستگاه که با هزار قطعۀ مختلف ساخته شده و تمامی آنها دارای اسم اند مبالغه نمی‌کنم اگر بگویم که اگر اشیاء نامگذاری نشده بود، مبادلۀ دانش وجود نداشت و پیشرفت برای بشریت در طول تاریخ ممکن نبود.

قرآن کریم بر این توانایی که نام گذاری اشیاء است، به (علم الأسماء کلها)(تمام نام ها را به آدم علیه السلام آموختاند)،تعبیر نموده همانطور

که شما به کسی که حروف ابجدی را می آموزد، می‌گویید: او می‌تواند همه چیز رابخواند ، او قادر به خواندن همه چیزی است که به او ارائه شده است.

***

خداوند آدم را با سجدهٔ ملائک عزت بخشید

خداوند متعال نه تنها آدم علیه السلام را با علم، مرتبه و مقام بلند بخشید، بلکهملائک را نیز امر کرد تا برای آدم علیه سلام سجده کنند.

خداوند متعال، قبل از خلقت آدم برای آنها فرمود :« إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ». (سورهٔ ص، آست: 72)

(آنگاه که پروردگارت به فرشتگان گفت من بشری را از گل خواهم آفرید * پس چون او را کاملا درست کردم و از روح خویش در آن دمیدم، سجده کنان برای او به خاک بیفتید) .

این سجده، سجدهٔ بزرگ داشت و سلام بود، نه سجدهٔ عبادت، چون که خداوند متعال برای کسی امر نمی کند که بغیر از خودش کسی دیگر را عبادت نماید .

در این سجدهٔ تمامی خلایق خداوند متعال شریک بودند، خداوند متعال میفرماید : « وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ ». (سورهٔ الرحمن، آیت: 26)

(و بوته و درخت چهره سایانند) .

چنان که یوسف برای پدر خود گفت : « إِنِّی رَأَیْتُ أَحَدَ عَشَرَ کَوْکَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَیْتُهُمْ لِی سَاجِدِینَ » (سورهٔ یوسف، آیت: 4)

(ای پدر من در خواب یازده ستاره را با خورشید و ماه دیدم که آنها برای من سجده می کنند) .

می فرماید :« وَرَفَعَ أَبَوَیْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا » (سورهٔ یوسف، آیت: 100)

(و پدر و مادرش را به تخت برنشانید و همه آنان پیش او به سجده درافتادند).

خداوند متعال میفرماید :« وَلِلَّهِ یَسْجُدُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِکَةُ وَهُمْ لَا یَسْتَکْبِرُونَ ». (سورهٔ نحل، آیت: 49)

(و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین از جنبندگان و فرشتگان است برای خدا سجده می کنند و تکبر نمی ورزند) .

همچنان خداوند متعال میفرماید: أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ یَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِی السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِی الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ)(سورهٔ الحج، آیت: 18)

(آیا ندانستی که خداست که هر کس در آسمانها و هر کس در زمین است و خورشید و ماه و [تمام] ستارگان و کوهها و درختان و جنبندگان دربرابر او سجده می کنند؟!) .

این آشکار است که سجدۀ جنبندگان، همانند سجدۀ ملائک نیست و سجدۀ آفتاب و مهتاب و ستارگان، همانند سجدۀ درختان و کشت و زراعت نیست.

سجدۀ تمامی این مخلوقات، یک معنی داشت و آن هم بزرگداشت و اعتراف به فضل و باور داشتن و یایش در برابر خداوند توانای صورتگر مدبر و قادر.

این سجده در حقیقت، در مقابل خداوند متعال بود نه برای آدم علیه سلام، آدم علیه السلام همانند قبلۀ نماز گزار بوده که نماز گزار به قبله روی می آورد، در حالی که. ادای نماز و سجده فقط برای خداوند، صاحب جهان است، همچنان امر خداوند به ملائک، که آدم را قبلۀ آنها گردانید.

این فرمان الهی ، به خاطر جشن گرفتن از کامل شدن آدم علیه السلام بود، و در این بیان بلندی مرتبۀ اوست.

خداوند متعال آدم را با این چهار مزایا آفرید.

1 _ خداوند متعال آدم را با دستان بلا کیف مبارک خود آفرید.

2 _ برای او از روح خود دمید.

3 _ برای ملائکه امر کرد تا به آدم سجده کنند.

4 _ نام های همه اشیاء را به او آموخت.

علما و مفسران در مورد ملائک مامور به سجدۀ آدم اخطلاف نظر دارند جمهور و می گویند: آنها تمامی ملائک اند همانطوری که درآیات قران کریم آمده است اما برخی گویند: آنان فرشتگان زمین بوده اند .

و شیخ شعراوی چنین می‌فرماید :

امر سجده فقط ملائکی را شامل شد که خاص برای خدمت آدم علیه السلام مؤظف بودند، بعضی آنها تدبیر کنند گان کارها و بعضی فرشتگان حفظ کننده و... غیره ملائکه ای که به نوعی با آدم و اولاد آدم ارتباط دارند.

سجدۀ آن ها، اطاعت از امر خداوند بود نه اطاعت از آدم و عبادت و نیایش برای او ، خداوند متعال برای ملائک نشان داد که انسان همیشه در خدمت است، و برای ملایک فهماند که انسان نزد خداوند متعال دارای جایگاه خاص و منزلت والایی میباشد .

***

سرکشی شیطان از سجده به آدم علیه السلام

ملائک دیدند که خداوند چه علمی را برای آدم داده و همه آنها او را تأیید کردند. وقتی خداوند متعال ملائک را امر کرد که به آدم علیه السلام سجده نمایند، همه سجده کردند بغیر از « شیطان ».

شیطان از امر خداوند متعال سرکشی کرد و سجده ننمود و تکبر کرد و در جملهٔ کافران بود (در علم خدا).

خداوند متعال می‌فرماید:

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (سورهٔ بقره، آیت: 34)

(و چون فرشتگان را فرمودیم برای آدم سجده کنید پس بجز ابلیس که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد [همه] به سجده درافتادند).

خداوند متعال می‌فرماید:

وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ * قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (سورهٔ اعراف، ایت:12)

(و در حقیقت شما را خلق کردیم سپس به صورتگری شما پرداختیم آنگاه به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید پس [همه] سجده کردند جز

ابلیس که از سجده کنندگان نبود * فرمود چون تو را به سجده امر کردم چه چیز تو را باز داشت از اینکه سجده کنی گفت من از او بهترم مرا از آتشی آفریدی و او را از گل آفریدی) .

شیطان ادعاکرد که او بهتر و بالاتر از آدم است، پس چگونه بهتر به ادنی سجده کند ؟ و آن مقولۀ خبیثۀ خود را گفت:

« انا خير منه ، خلقتنى من نار و خلقته من طين »

(من بهتر از این مخلوق هستم من را از آتش آفریدی و او را از خاك) .

این یک قیاس فاسد بود؛ زیرا آن چه به وظیفه اش عمل کند، برتر است.

ابن کثیر در این مورد می‌فرماید: این مقایسه قابل اعتبار نیست، زیرا قیاس با وجود نص ممکن نیست، و آن (نص) امر خداوند است که شیطان را به سجدۀ آدم دستور فرمود .

این مقایسۀ فاسد، از خود شیطان بود، اما خاك مفید تر از آتش است، بخاطری‌که در خاك بردباری و رشد و نمو است، اما آتش نرم و سبك و سرعت و سوزنده است .

به هیچ شکل آتش بهتر از خاک شده نمی‌تواند، بخاطر که آتش در یک جرقه پرواز میکند و میرود، اما زمین، خاکی است بهم پیوسته که ماندگار است .

کبر و غرور و ستیزه، مانع شیطان شد که به آدم سجده کند، خداوند متعال همه هستی را خلق کرد و او بهتر میداند که چه کسی بهتر از دیگری است .

در این مورد خداوند متعال میفرماید:

فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (سورهٔ ص، 73-74)

(پس همه فرشتگان یکسره سجده کردند * مگر ابلیس [که] تکبر نمود و از کافران شد).

در آیه دیگر خداوند متعال میفرماید :

فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ (سورهٔ الحجر، آیت: 31)

(پس فرشتگان همگی یکسره سجده کردند * جز ابلیس که خودداری کرد از اینکه با سجده کنندگان باشد) .

که مجازات نافرمانی شیطان، راندن او از جنت و رحمت خداوند متعال بود.

خداوند متعال میفرماید:

قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ * وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِى إِلَى يَوْمِ الدِّينِ * قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِى إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ * قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (سورۀ ص، آیت: 81)

(فرمود پس از آن [مقام] بیرون شو که تو رانده ای * و تا روز جزا لعنت من بر تو باد * گفت پروردگارا پس مرا تا روزی که برانگیخته می شوندمهلتده * فرمود در حقیقت تو از مهلت یافتگانی * تا روز معین معلوم).

***

آیا شیطان از جمع ملائک بود ؟

ظاهراً نصوص کریمه اشاره برآن داردکه شیطان از جملهٔ ملائک بود .

آن هم به دلیل استثنای موجود در آید.

در این مورد خداوند متعال میفرماید:

فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ (سورهٔ طه، آیت:116)

(پس سجده کردند به غیر از ابلیس (شیطان)؟

که برخی از علما بر این نظر اند و همچنان می گویند:

«اگر ابلیس از فرشتگان نبودی، برای سجده در برابر آدم علیه السلام، مامور نمی شد.

باز هم دلیل شان استثناء موجود در خود همین آیه است .

در این مورد ابن عباس چنین میفرماید : شیطان از اشراف ملائک بود، و از برترین شاخه های شان . او سر پرست بهشت ها و پاد شاهی آسمان و زمنین از آن او بود .

و همچنان ابن عباس میفرماید: قبیله ای بود از ملائک که به آن قبیلهٔ جن می گفتند . شیطان از همین قبیله بود این قبیله در بین آسمان و زمین قرار داشت، که خداوند متعال شیطان را از این جمع راند .

قبل از این که شیطان مرتکب غرور و نافرمانی شود، به طاوس ملائك مسمی بود، بخاطر این که از همهٔ ملائک فرمانبردار تر بود و بیشتر از همه ملائك خداوند را حمد و ثنا می گفت.

همچنان میگویند که شیطان قبل از این که مرتکب نافرمانی شود، از ملائك بود و اسمش «عزازیل» بوده، و علمیت و عبادتش بیشتر از دیگر ملائك بوده . و همین سبب شد که مغرور و متکبر شود .

عزازیل اسم مرکب عبرانی است و علما این اسم را تفسیر و معنی کردند به عزیز الله .

بعضی از علماء ابلیس را از جن می‌دانند.

آنان بر این گفتهٔ خود آیت آورده در سورهٔ کهف را دلیل می گیرند که در آن سورهٔ خداوند متعال تأکید می کند که ابلیس از جن بود و او به سبب فسق و گمراهی خود از سجد ةآدم سر باز زد.

خداوند متعال میفرماید :

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ (سورة الكهف، آیت: 50)

(و [یاد کن] هنگامی را که به فرشتگان گفتیم آدم را سجده کنید پس [همه] جز ابلیس سجده کردند که از [گروه] جن بود و از فرمان پروردگارش سرپیچید).

ابلیس از جن بود و از این رو، از امر خداوند متعال سر کشی کرد و اگر از ملائک می بود، از امر خالق خود اطاعت میکرد و سجده مینمود و ملائک هرگز از امر خالق خود سرکشی نمیکنند.

شیطان سرکشی کرد، بخاطری که او از جن بود و جنیات اختیار طاعت و سرکشی را دارند.

حسن بصری رحمهٔ الله می‌فرماید: شیطان از ملائک نبود، بلکه از جن بود، زمانی که در زمین فساد و خونریزی کردند، خداوند متعال لشکری از ملائک را فرستاد، تا با جنیات بجنگند و آن ها را به جزیره ها و کوهها و بحر ها راندند. شیطان از جمله اسرا بود و او را با خود به آسمان بردند و در آن جا بود که خداوند به ملائک امر سجده به آدم را داد پس همه سجده کردند جز شیطان، خداوند متعال او را از سایهٔ رحمت خود راند.

آنچه در خاطر ما می گذرد و بر آن مطمئن هستیم این است که شیطان لعین از ملائک نیست او از جن است آن هم به دلایل زیر:

اول _ ملائک نه ازدواج میکنند و نه ازدیاد نسل دارند. در حال خداوند متعال می فرماید که شیطان دارای نسل و ذریه است.

خداوند متعال میفرماید :

أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ (سورۂ الکهف، آیت:50)

(آیا [با این حال] او و نسلش را به جای من دوستان خود می گیرید و حال آنکه آنها دشمن شمایند) .

اگر شیطان از ملائک میبود هرگز دارای ذریه و نسل نمی شد .

دوم _ اگر شیطان از ملائک میبود از امر خداوند متعال هرگز سرکشی نمیکرد .

خداوند متعال میفرماید : لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (سورۂ التحریم، آیت: 6)

(از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی کنند و آنچه را که مامورند انجام می دهند) .

سوم _ ملائک از نور اند و جن از آتش، شیطان از خود میگوید «خلقتنی من نار و خلقته من طین» و اگر از ملائک میبود چنین میگفت : « خلقتنی من نور و خلقته من طین » .

در حدیث صحیح روایت شده است : « خلق الملائکه من نور ، خلقت الجان من مارج من نار ، خلق آدم مما وصف لکم » .

(خداوند متعال ملائک را از نور خلق کرد ، و جن را از آتش و آدم را چنانچه که به شما بیان کرده شد) .

در این جا سؤالی خلق میشود: آنهایی که مأمورشدند ملائک بودند، و شیطان از آتش واز زمرۀ جن بود پس آیا شیطان شامل این امر می شود ؟ .

جواب : شیطان از جن بود، و لیکن در وقت امر، حاضر و موجود بود پس وقتیکه خداوند متعال امر به سجده می کند، ابلیس نیز داخل این امر میشود .

خداوند متعال در این آیۀ کریمه میفرماید : « قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ » (سورۀ الاعراف، آیت: 12)

(فرمود چون تو را به سجده امر کردم چه چیز تو را باز داشت از اینکه سجده کنی).

خداوند متعال میفرماید : « قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ » (سورۀ ص، آیت: 75)

(فرمود ای ابلیس چه چیز تو را مانع شد که برای چیزی که به دستان قدرت خویش خلق کردم) .

همچنان استاد رؤوف ابو سعده میفرماید:امر ملائک به سجده متوجه همه میشود، حتی نباتات ودرختان، و این سجدهٔ سجدهٔ فرمان برداری از خداوند متعال بود.

در اینجاست که در یافتیم، شیطان از جملهٔ ملائک نیست و از جن است و از آتش آفریده شده است .

خلقت حواء علیها السلام

بعد از این که خداوند متعال آدم را آفرید، او را ساکن جنت ساخت، ، در حالی که تنها بود و با او هیچ همسر و خانمی نبود. آدم علیه السلام خواب بود و از خواب که برخاست، دید یک زن بالای سر او نشسته است . خداوند متعال این زن را از قبرغۀ چپ آدم علیه السلام آفرید . پس پرسید تو کی هستی ؟ گفت : همسر تو . گفت : چرا آفریده شدی ؟ گفت تا با من زندگی کنی.

ملائکه گفتند: اسمش چی است؟ آدم علیه السلام گفت: اسمش حواء است . بعد پرسیدند چرا اسمش را حواء گذاشتی ؟ آدم علیه السلام گفت : بخاطری که او از یک موجود زنده آفریده شده است .

و از دید استاد رؤوف ابو سعده : شاید در مسمی کردن « حواء » این راز نهفته باشد که حواء به معنی آرامش و تسکین برای آدم است.

خداوند متعال میفرماید:

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا (سورۀ روم، آیت: 21)

(و از نشانه های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید) .

و همچنان خداوند متعال میفرماید : هُوَ الَّذِی خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِیَسْكُنَ إِلَیْهَا (سورة الاعراف، آیت: 189)

(اوست آن کس که شما را از نفس واحدی آفرید و جفت وی را از آن پدید آورد تا بدان آرام گیرد) .

و ابن کثیر میفرماید: حواء قبل از داخل شدن به جنت آفریده شده است و آیات قرآن کریم در این مورد اشاره دارند.

خداوند متعال میفرماید : وَقُلْنَا یَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ (سورة البقره، آیت:35)

(و گفتیم ای آدم خود و همسرت در این باغ سکونت گیرید) .

و همچنان خداوند متعال میفرماید : وَیَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ (سورة الاعراف، آیت: 19)

(و ای آدم تو با جفت خویش در آن باغ سکونت گیر) .

***

جنتی که آدم و حواء در آن زندگی می کردند

در مورد این جنت بین علما اختلاف نظر وجود دارد، که آیا این جنت در آسمان بود یا در زمین ؟.

بیشتر علمای اهل سنت به این اعتقاد اند که این جنت در آسمان بوده و ماندگار است . به دلایل زیر:

1 _ خداوند متعال در بارهٔ جنت بشارت داده است در نصوص قرآن . چنانچه میفرماید : اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ (سورهٔ البقره، آیت: 35)

(خود و همسرت در این باغ سکونت گیرید).

2 _ در حدیث شفاعت آمده است که امام مسلم می فرمایند : مردم نزد آدم علیه السلام می‌آیند و میگویند:

(ای پدر ما، برای مان درِ جنت را باز کن ! آدم علیه السلام میگوید: آیا شما را از جنت خارج کرد بخاطر خطای پدرتان ...) .

3 _ خداوند متعال برای آدم امر میکند تا پایین شود و این دلالت میکند که آدم در آسمان بود. و پایین شدن از بلندی و ارتفاع می باشد .

خداوند متعال میفرماید: وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ (سورۀ البقره، آیت: 36)

(و فرمودیم فرود آیید شما دشمن همدیگرید).

4_ خداوند متعال در وصف جنت در این آیه کریمه چنین میفرماید : إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى * وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَضْحَى (سورۀ طه، آیت: 118-119)

(در حقیقت برای تو در آنجا این [امتیاز] است که نه گرسنه می شوی و نه برهنه می مانی * و [هم] اینکه در آنجا نه تشنه می گردی و نه آفتاب زده).

برخی دیگر از علماء در مورد جنت چنین ابراز نظر دارند. و میگویند: جنتی که آدم و حواء در آن بودند جنت خالد و ماندگار نیست، جنتی بود که در زمین وجود داشت در یک مکان بلند و مرتفع از سائر نقاط زمین که دارای درختان بزرگ و حاصل خیز و سایه افگن بود.

به دلایل زیر:

1 _ آدم علیه سلام امر شده بود تا از درخت مقصود نخورد و او از جنت خارج شد. اما جنت ماندگار آنست که هر کی به آن داخل شود هرگز خارج نمیشود، در جنت ماندگار و ابدی، همه چیز مهیا است، و در آنجا

اوامر و نواهی نیست، اما در اینجا آدم علیه السلام مأمور بود تا از چی بخورد و از چی نخورد .

2 _ شیطان، آدم علیه السلام را فریب داد و وسوسه نمود و داخل جنت شد، پس چطور شیطان داخل جنت شد؟ اگر این جنت ماندگار و ابدی می بود، شیطان هرگز خود را به آن جا رسانیده نمیتوانست.

شیطان به این جنت داخل شد و آدم را فریب داد و به معصیت و سرکشی وادار نمود . زیرا این جنت یک باغ بود در زمین.

3_ آدم علیه سلام در زمین آفریده شد، و در روایات نیامده که او به آسمان انتقال داده شدعه، بلکه آفریده شده تا در زمین بماند. و در زمین خلق شد. خداوند متعال خدای ملائک میفرماید:

إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً(سورۀ البقره، ایت: 30)

(من در زمین جانشینی خواهم گماشت).

4 _ مقصود در گفتار خداوند برای شیطان « فاهبط منها » فرود بیا این دلالت نمی کند که از آسمان باشد . خداوند متعال میفرماید:

قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَى أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَكَ (سورۀ هود، آیت:48)

(گفته شد ای نوح با درودی از ما و برکتهایی بر تو و بر گروههایی که با تواند فرود آی).

هنگامی که کشتی نوح ایستاده شد در یکجا و آب زمین فرو رفت خدواند متعال امر کرد فرود بیا ای نوح؛ تو آنهایی که با تو هستند و مبارک باد بر تو و همراهانت !

خداوند متعال میفرماید:

اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ (سورۀ البقره، ایت: 61)

(به شهر مصر فرود آیید که آنچه را خواسته اید، برای تان آمده است) .

فرود آمدن درین جا به معنی انتقال از یک مکان مرتفع به مکان دیگری پایین تر است.

پس مقصود از فرود ابلیس، فرود آمدن از منزلتش بود نه از مکان.

5 _ زندگی در بهشت ماندگارو ابدی، نمی آید مگر بعد از پشت سر گذاشتن یک زمان تکلیف (اطاعت از اوامر و بازداشتن خویش از نواهی) و این پاداشیست از جانب الله بعد از اطاعت، نه پاداش قبل از اطاعت.

اما جنتی که آدم علیه السلام در آن بود، خداوند متعال آن را برای آزمون و تمرین دادن و آماده ساختن آدم علیه السلام ساخته بود، و خداوند متعال برای آدم علیه سلام مقام خلیفهٔ زمین را قبل از تمرین، نداده بود.

تا این که آدم علیه سلام آموزش دید و آماده شد و بعد مقام خلیفهٔ زمین به او داده شد .

چطور شیطان آدم وحواء را فریب داد ؟

بعد از این که آدم و حواء در بهشت جاگزین شدند ، خداوند متعال اجازهٔ استفاده از تمام درختان و ثمرهٔ آن را داد، مگر یک درخت، که آنها را از استفادهٔ آن باز داشت.

خداوند متعال میفرماید:

وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (سورهٔ الاعراف، آیت: 19)

(و ای آدم تو با جفت خویش در آن باغ سکونت گیر و از هر جا که خواهید بخورید و[لی] به این درخت نزدیک مشوید که از ستمکاران خواهید شد).

خداوند متعال مفرماید : وَكُلَا مِنْهَا رَغَداً حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (سورهٔ البقره، آیت: 35)

(و گفتیم ای آدم خود و همسرت در این باغ سکونت گیر[ید] و از هر کجای آن خواهید فراوان بخورید و[لی] به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید بود).

در اصل این درخت بین علما اختلاف است. بعضی میگویند: این درخت، درخت انگور است و بعضی میگویند گندم بود و بعضی میگویند درخت خرما بود و بعضی میگویند پیاز بود و بعضی میگویند این درخت درخت سیب بود. و حقیقت آن نزد خداوند متعال است.

این معلوم است که در قرآن کریم همچنان یاد آوری نشده که این درخت، درخت چه بود.

این وقت امتحان بود. اما قبل از امتحان خداوند متعال برای آدم و حواء فرموده بود تا از شیطان دوری جویند.

خداوند متعال میفرماید : فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى (سورۀ طه، آیت: 117)

(پس گفتیم ای آدم در حقیقت این [ابلیس] برای تو و همسرت دشمنی [خطرناك] است زنهار تا شما را از بهشت به در نکند تا تیره بخت گردی) .

اما آدم در این امتحان کامیاب نشد.

خداوند متعال میفرماید : فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ (سورۀ الاعراف، آیت: 20)

(سپس شیطان آن دو را وسوسه کرد) .

کلمۀ وسوسه در اینجا به این معنی است که گویا حس میکنم کسی برای ما میگوید و یا زمزمه میکند، این کار را انجام بده و اگر این کار خیر باشد، بیمی از مردم ندارد تا بشنوند، اما اگر این کلام شر و ضرر باشد، به یک آواز آهسته میگویند تا کسی آن را نشنود .

شیطان با وسوسۀ خود نزد آدم و حواء آمد و آن ها را فریب داد و از آنجا که بودند خارج شان کرد.

خداوند متعال مفرماید:

وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ (سورۀ الاعراف، آیت: 20)

(گفت پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرد جز [برای] آنکه [مبادا] دو فرشته گردید یا از [زمره] جاودانان شوید).

همچنان خداوند متعال میفرماید : فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَا يَبْلَى (سورۀ طه، آیت: 120)

(پس شیطان او را وسوسه کرد گفت ای آدم آیا تو را به درخت جاودانگی و ملکی که از بین نمی رود راه نمایم).

به این شیوه، شیطان لعین آدم و حواء را فریب داد: اگر شما از میوهٔ این درخت بخورید، ملك و جاودان می‌شوید، و مرگ شما را هرگز فنا نخواهد کرد.

سبب اساسی در فریب دادن شیطان آدم و حواء را، قسم خوردن دروغ شیطان به الله متعال بود، که این خود سبب قبولی سخن شیطان نزد ایشان شد.

وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ (سورۀ الاعراف، آیت:21)

(و برای آن دو سوگند یاد کرد که من قطعا از خیرخواهان شما هستم) .

خداوند متعال آدم را صدا زد، آیا من برای تونزدیک شدن به این درخت را حرام نکرده بودم، آدم گفت : آری خدای من، کسی به تو قسم یاد کرد و ما فریب او را خوردیم .

هنگامی که آن ها از میوه درخت خوردند عورت بدن شان نمایان گردید، خداوند متعال مفرماید:

فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ (سورة الاعراف، آیت: 22)

(پس آن دو را با فریب به سقوط کشانید . پس چون آن دو از میوه آن درخت ممنوع چشیدند ، شرمگاه هایشان بر آنان آشکار شد و به چسبانیدن برگ های درختان بهشت بر شرمگاههای خود آغاز کردند) .

میگویند موهای بدن آن ها دراز بود که اجزاء جسم شان را پوشانیده بود . وقتی که از میوه درخت خوردند موهای بدنشان ریخت و عورت شان ظاهر گردید. پس با برگ های درخت عورت خود را پوشانیدند .

و بعد به سبب نا فرمانی شان به زمین فرود آمدند.

***